

Aesthetic Analysis of the Verses of the Holy Quran based on the Device of Cohesion and Coherence: A Case Study of Some of the special Surahs of Resurrection

Ghasem Mokhtari*, Mehrangiz Khodabakhshnezhad

Associate Professor of Arabic Language and Literature, University of Arak,
Arak, Iran

PhD Candidate of Arabic Literature, University of Arak, Arak, Iran

Abstract

One of the factors that play a prominent role in creating the beauties of the Holy Quran and discovering its delicacies and hidden layers is the issue of cohesion and coherence. The theory of cohesion and coherence of the text was first introduced by Holliday and Hassan. In their view, cohesion is one of the super-structural features of the text, which is created through grammatical, lexical, and conjunctive devices. However, continuity is a profound structural feature and is perceived by considering out-of-text situations, such as social, cultural and background knowledge. Employing a descriptive-analytic method, this study aims at examining the artistic and aesthetic function of coherence and continuity in some of the verses of Surahs of Juz (component) 30 of the Holy Quran, which have dealt more with the issue of resurrection, based on the theory of Halliday and Hassan. The findings of the study indicate that device of cohesion and its components due to the presence in text outline, have played a more prominent role in revealing the beauties and mysteries of the chosen verses. Also, among the devices of coherence examined in verses, lateral referencing and Ellipsis and verbal repetition by making the resurrection event big and incomprehensible; Repeating the combined structure by moving parts of the resurrection images and creating the atmosphere of fear; the contrast and mutuality and correlation with the drawing of spaces compatible with Paradise and Hell have played a major role in explaining the concepts related to the resurrection.

Keywords: Cohesion and Coherence, Cohesion Theory of Halliday and Hassan, Juz 30 of the Holy Quran, Resurrection verses

*Corresponding Author

تحلیل زیبایی‌شناسی آیات قرآن کریم بر پایه عنصر انسجام و پیوستگی بررسی نمونه‌ای سوره‌های جزء سی‌ام^۱

قاسم مختاری^{۱*}، مهرانگیز خدابخش نژاد^۲

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی- دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی- دانشگاه اراک- اراک- ایران
q-mokhtari@araku.ac.ir
۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی- دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی- دانشگاه اراک- اراک- ایران
khodabakhshi92m@gmail.com

چکیده

از جمله عواملی که در آفرینش زیبایی‌های قرآن کریم و کشف ظرافت‌ها و لایه‌های پنهان آن نقش برجسته‌ای دارد، مسئله انسجام و پیوستگی آن است. هالیدی و حسن نخستین بار نظریه انسجام و پیوستگی متن را مطرح کردند. از دید آنان انسجام، یکی از ویژگی‌های روساختی متن است که با عناصر دستوری، واژگانی و پیوندی ایجاد می‌شود؛ اما پیوستگی، ویژگی‌ای ژرف‌ساختی است و باتوجه به موقعیت‌های بیرون از متن همانند شرایط اجتماعی، فرهنگی و دانش پیش‌زمینه درک می‌شود. در این پژوهش کوشش شده است تا با روش توصیفی تحلیلی کارکرد هنری و زیبانشناختی انسجام و پیوستگی در برخی آیات سوره‌های جزء سی‌ام قرآن با تکیه بر نظریه هالیدی و حسن بررسی شود؛ آیاتی که بیشتر به مسئله قیامت و معاد پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهند عنصر انسجام و مؤلفه‌های آن به دلیل حضور در برونه متن، نقش برجسته‌تری در آشکارکردن زیبایی‌ها و اسرار آیات منتخب داشته است. همچنین از بین عناصر انسجامی بررسی شده در آیات، ارجاع پسینی و حذف و تکرار لفظی با بزرگ جلوه‌دادن و درک‌نشدن واقعه قیامت، تکرار ساختار ترکیبی با حرکت بخشی به تصاویر قیامت و ایجاد فضای ترس و وحشت، تضاد و تقابل و تناسب با ترسیم فضاهای هماهنگ با بهشت و دوزخ نقش عمده‌ای در تبیین مفاهیم مرتبط با قیامت داشته است.

واژه‌های کلیدی

زیبایی‌شناسی، انسجام و پیوستگی، قرآن کریم، جزء سی‌ام، آیات قیامت.

^۱ این مقاله از رساله دکتری با عنوان سبک‌شناسی تکوینی لایه نحوی در جزء سی‌ام قرآن مجید استخراج شده است.

بیان مسئله

آیات قرآن کریم همواره از زیباترین و شیواترین کلمات برخوردار بوده‌اند؛ به گونه‌ای که در کلام عرب و هیچ کلام دیگری هم‌تایی نخواهند داشت. الفاظ آن از نظر کیفیت کلمات، زیباتر از هر نظم و نثری و از نظر مفاهیم و حیانی دقیق و عمیق، شیواتر از هر سخن و کلام دیگری است؛ از این رو کشف زیبایی‌های نهفته در آنها همواره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول داشته و هرکس در حد توان خود جنبه‌هایی از زیبایی‌شناسی قرآن را بررسی کرده است. زیبایی‌شناسی قرآن جنبه‌های زیبایی قرآن و عوامل آفریننده آنها را شناسایی و کشف می‌کند که سبب جذب مخاطبان و ایجاد انفعالات درونی در آنها می‌شود. برخی فصاحت و بلاغت قرآن، زیبایی‌ها و کلمات و نظم موجود در آن را از جمله عوامل زیبایی‌آفرین بر شمرده‌اند. عده‌ای دیگر نیز «توجه به ساختار جمله‌های قرآنی و نظام به‌کاررفته در آن، توجه و عنایت به ظرایف و لطایف موجود در جمله از قبیل علل تقدیم و تأخر اجزای جمله، ذکر و حذف آنها و... را دریچه‌ای برای کشف زیبایی‌های موجود در قرآن می‌دانند» (میرحاجی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۲). در این میان برخی نیز رویکردهای جدید زبان‌شناسی را مبنای مطالعات زیباشناختی قرآن قرار داده و به دستاوردهای ارزنده‌ای دست یافته‌اند. باتوجه به اینکه تأثیر روانی و فکری که آیات قرآن بر دل و جان انسان می‌گذارد، پیش از هرچیز ناشی از زیبایی، انسجام و پیوستگی آیات است، در این مقاله تلاش شده است تا زیبایی‌شناسی برخی آیات سوره‌های جزء سی‌ام قرآن بر مبنای نظریه انسجام و

پیوستگی معنایی مایکل هالیدی و رقیه حسن واکاوی شود.

انسجام و پیوستگی معنایی، دو عنصر از عناصر متن‌وارگی است که با متن در ارتباط بوده و متأثر از آرای مایکل هالیدی و رقیه حسن است (امیری خراسانی و علی‌نژاد، ۱۳۹۴، ص ۸). هالیدی و حسن انسجام را مفهوم معنایی می‌دانند که به روابط موجود در متن، اشاره و آن را چون متن مشخص می‌کند و هنگامی برقرار می‌شود که تعبیر در متن وابسته به عنصر دیگر باشد؛ یعنی یک عنصر، عنصر دیگری را پیش‌فرض خود قرار دهد و بدون مراجعه به آن فهمیده نشود» (ر. ک Halliday and Hassan, 1976, p.4).

آنها در سال (۱۹۷۶) در کتاب *Cohesion in English* نظریه انسجام را مطرح و عناصر آن را به سه دسته دستوری، واژگانی و پیوندی تقسیم کردند و در زبان گفتاری و نوشتاری انگلیسی به کار بستند. سپس رقیه حسن در سال (۱۹۸۴) و هالیدی و حسن در سال (۱۹۸۵) این نظریه را بسط دادند و مقوله هماهنگی انسجامی و پیوستگی را هم بر آن افزودند. انسجام^۱ «مشخصه‌ای ظاهری و صوری از متن است که با عناصر صریح زبانی و متنی مانند عناصر واژگانی، حروف ربط و فرایندهای دستوری نشانه‌گذاری می‌شود» (گلشایی، ۱۳۹۲، ص ۳۳)؛ اما «پیوستگی^۲ یا ارتباط مطالب، تعبیر و تفسیر متن باتوجه به موقعیت‌های بیرون از متن یا شرایط اجتماعی آن و نیز تجربیات و پیش‌ذهنیت‌های ما در درک و فهم متن است» (تاکی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۰).

^۱ Cohesion

^۲ Coherence

• باتوجه به موضوع اصلی سوره‌های منتخب، کارکرد هنری کدام عنصر انسجامی مفاهیم مرتبط با قیامت و معاد را با زیبایی و تأثیر بیشتر به خواننده منتقل می‌کند و چرا؟
شایان ذکر است در مقاله حاضر با این پیش‌فرض که سوره‌های مدّ نظر از انسجام و پیوستگی برخوردارند، زیباشناختی دو مقوله انسجام و پیوستگی در آنها بررسی می‌شود.

پیشینه پژوهش

بر مبنای الگوی انسجام و پیوستگی هالیدی و حسن، پژوهش‌های قرآنی متعددی صورت گرفته است که در نوع خود پژوهش‌های مهم و جدیدی در عرصه مطالعات قرآنی به شمار می‌روند؛ اما کمتر به بررسی کارکرد هنری و زیبایی‌شناختی مولفه انسجام و پیوستگی نظر داشته‌اند و بیشتر تلاششان بر شمردن عناصر انسجام بر اساس شیوه‌های آماری متمرکز بوده است تا از این رهگذر بر انسجام قرآن صحه بگذارند. از جمله این پژوهش‌ها به مقالات ذیل اشاره می‌شود: «عناصر انسجام متنی در سوره نوح» از یونس ولیثی و همکاران (۱۳۹۵)، «بررسی عناصر انسجام متنی در داستان حضرت موسی با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» از شهرام دلشاد و مهدی مسبوق (۱۳۹۵)، «تحلیل عناصر نقش‌مند در انسجام‌بخشی به ساختار آوایی متن قرآنی، بررسی موردی سوره‌های قمر، رحمن و واقعه» از احمد پاشا زانوس و همکاران (۱۳۹۴)، «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» از طاهره ایشانی و معصومه نعمتی قزوینی (۱۳۹۲)، «پیوستگی متنی سوره‌های قرآن کریم» از سیدمهدی لطفی (۱۳۸۹)؛

بر مبنای نظریه آنها «ممکن است درجه انسجام متن کم یا زیاد باشد؛ ولی یک گفتار زمانی متن نامیده می‌شود که هم انسجام صوری و هم پیوستگی معنایی داشته باشد» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱، ص ۳۰).

شایان ذکر است دانشمندان مسلمان در میراث ادبی عربی اسلامی، مسئله انسجام در قرآن را از قرن‌ها پیش با عناوینی چون «نظم» مطرح کردند. عبدالقاهر جرجانی از جمله کسانی است که در کتاب *دلائل الإعجاز* خود در ذیل بحث «الفرق بین حروف منظومه و کلم منظومه» مطلبی را بیان می‌کند که حساسیت او را نسبت به پدیده انسجام نشان می‌دهد. او می‌گوید: «مقصود از نظم کلمات آن نیست که الفاظ در گفتار دنبال هم قرار گیرند؛ بلکه مقصود این است که الفاظ در دلالت به یکدیگر وابستگی داشته باشد و معانی کلمات به صورتی که عقل حکم می‌کند، به یکدیگر مربوط شود» (جرجانی، بی‌تا، ص ۴۹-۴۸).

به هر روی، انسجام و پیوستگی دو مبحث مهم در پژوهش‌های زبان‌شناختی و تحلیلی متون است که باید بیشتر مدّ نظر و اهتمام قرار گیرد. در این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، زیبایی‌شناسی قرآن کریم در آیاتی از هشت سوره نبا، نازعات، تکویر، انفطار، مطففین، غاشیه، زلزله و قارعه - که از جزء سی‌ام قرآن انتخاب شده است و بیشتر درباره مفاهیم قیامت و معادند - بر مبنای دو عنصر انسجام و پیوستگی بررسی می‌شود، در ضمن به دو سؤال زیر نیز پاسخ داده می‌شود:

• نقش دو عنصر انسجام و پیوستگی در آفرینش زیبایی‌های موجود در آیات سوره‌های منتخب چگونه بوده است؟

البته دلشاد و مسبوق علاوه بر برشمردن عناصر انسجامی داستان حضرت موسی (ع) در نمونه‌هایی به ظرافت‌های هنری این عناصر نیز اشاره کرده‌اند. چنین خلأیی در منظومه پژوهش‌های قرآنی، نویسندگان این مقاله را به نوشتن این تحقیق و تمرکز بر جنبه کارکرد هنری و زیباشناختی دو عنصر انسجام و پیوستگی ترغیب کرد.

۱. تبیین کارکرد هنری و زیباشناختی عنصر انسجام در آیاتی از سوره‌های جزء سی‌ام

در این بخش از مقاله بر مبنای الگوی انسجام و پیوستگی هالیدی و حسن (۱۹۷۶)، کارکرد هنری و زیباشناختی عوامل انسجام متنی یعنی عوامل دستوری، واژگانی و پیوندی و زیرمجموعه‌های هرکدام از قبیل ارجاع، جایگزینی، حذف، تکرار، باهم‌آیی، ترادف، تضاد، شمول معنایی، ارتباط اضافی، ارتباط تقابلی و... با تکیه بر آیاتی منتخب از هشت سوره نبأ، نازعات، تکویر، انفطار و... تبیین می‌شود.

۱-۱. انسجام دستوری

نخستین نوع انسجام از نظر هالیدی و حسن، انسجام دستوری متن^۱ است که به عملکرد سازه‌های دستوری زبان مربوط می‌شود و نمونه‌هایی نظیر ارجاع، جایگزینی و حذف را در برمی‌گیرد.

۱-۱-۱. ارجاع

از نظر هالیدی و حسن تفسیر برخی از عناصر، به عنصری دیگر بستگی دارد. این عناصر که عناصر

ارجاعی^۲ نامیده می‌شوند، مبهم بوده است و معنای آنها تنها با کشف مرجعشان مشخص می‌شود. در زبان عربی ضمائر، اسم‌های اشاره و موصول از عناصر ارجاعی به شمار می‌روند و سبب ایجاد انسجام بین عبارات می‌شوند. ارجاع به برون‌متنی (موقعیتی) و درون‌متنی تقسیم می‌شود. در ارجاع برون‌متنی، مرجع در خارج از متن حضور دارد و از آنجا که متن را به سیاق موقعیتی پیوند می‌دهد، در آفرینش متن مشارکت دارد؛ اما مستقیماً در انسجام آن مشارکت ندارد؛ درحالی‌که ارجاع درون‌متنی، نقش سازنده‌ای در انسجام متن دارد و از همین رو هالیدی و حسن آن را معیار دانستند و اهمیت بسزایی نسبت بدان قائلند (رک: خطابی، ۱۹۹۱، ص ۱۷).

ارجاع بدیهی‌ترین و شایع‌ترین عنصر انسجام در متن قرآنی است و شاید همین کثرت شیوع آن نیز سبب شود که در بسیاری از مواقع از کارکرد بلاغی و هنری آن غافل شویم؛ اما خداوند متعال که هیچ کاری بدون حکمت از او صادر نمی‌شود، هرگز در کتاب خود از این ظرافت‌کاری‌ها غافل نبوده است و تنها انسان‌های دقیق‌بین به این اسرار پی می‌برند. در ادامه برای نشان دادن ظرافت‌های مؤلفه ارجاع به آیاتی چند از سوره‌های مد نظر استشهد می‌شود. از جمله این آیات، آیات نخستین سوره نبأ است که از ارجاع برون‌متنی در آن استفاده شده است: (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ. عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ. الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ. كَلَّا سَيَعْلَمُونَ) (۴-۱)، در این آیات، ضمائر و نشانه جمع (در مُخْتَلِفُونَ) عناصر ارجاعی است که در عین پیوند دادن این چند آیه، مرجعشان در بیرون از متن است. در توجیه این ارجاع برون‌متنی که مرجع آن به گواهی

² Reference

¹ Grammatical Cohesion

است؛ مانند آیات ۲۵-۲۰ نازعات: (فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ. فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ. ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ. فَحَشَرَ فَنَادَىٰ. فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ. فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْرِقِ وَالْأُولَىٰ). در این آیات نُه مرتبه از ضمیر مفرد مذکر غایب استفاده شده است که همگی به فرعون برمی‌گردد و در آیه هفدهم بدان اشاره شده است. در توجیه کارکرد هنری ارجاع به ماقبل در این آیات شش گانه گفته می‌شود که خداوند متعال در این آیات چندین صحنه از داستان فرعون مصر با حضرت موسی (ع) که عبارت‌اند از: نشان دادن معجزه بزرگ (عصای) موسی (ع) به فرعون، تکذیب موسی و نافرمانی او، توطئه چینی علیه موسی، اعزام مأموران به شهرهای مختلف و احضار ساحران، اعلام خدایی خود و در پایان گرفتارشدن به عذاب دردناک دنیا و آخرت را به تصویر می‌کشد و چون هدفش متمرکز کردن ذهن خواننده بر اعمال قبیح فرعون در هر کدام از این صحنه‌ها بود و در نهایت نتیجه اخلاقی که از داستان حاصل می‌شود و آن اینکه چنین اعمال طغیان‌گرانه‌ای از هر کس صادر بشود، چه فرعون مصر باشد و چه هر کس دیگر به عذاب اخروی و دنیوی گرفتار می‌شود؛ بنابراین مرجع ضمیر را از قبل تعیین کرد تا از تشویش و پراکندگی ذهن خواننده در یافتن مرجع ضمیر جلوگیری کند و از همان ابتدا هر کدام از آن کارها را با فاعل مشخص در ذهن تجسم کند و شخصیت فرعون بهتر در ذهنش جاگیر شود.

در آیات ۴-۲ مطففین نیز عناصر ارجاعی متعددی از ضمیر، اسم موصول و اسم اشاره مشاهده می‌شود: (وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ. الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ. وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِّنُوهُمْ يُخْسِرُونَ. أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ) که همگی از نوع ارجاع به

سیاق سوره دسته‌ای از کفار و مشرکان مکه بودند که نبوت و معاد را انکار می‌کردند (رک: طباطبایی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۲۵۷)، چندین دلیل بیان می‌شود، از جمله اینکه هدف خوارداشت و اهانت به آنان بوده است و خداوند متعال خواسته تا ساحت مقدس قرآن را از زشتی و ننگ نام آنان مصون بدارد (رک: آلوسی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۲). دلیل دوم محدود نکردن زمان و مکان به عصر پیامبر (ص) بوده است و مرجع ضمیر همه کسانی‌اند که در همه زمان‌ها و مکان‌ها معاد را انکار کرده‌اند؛ از این رو مسئله تازه‌ای نبوده است تا تنها ویژه کفار مکه باشد. دلیل آخر اینکه غرض اصلی آیه بیان ماهیت سؤال‌کنندگان نبوده؛ بلکه بیان ماهیت سؤال‌شده یعنی روز قیامت و بزرگ جلوه‌دادن آن بوده است. آنچه دلیل اخیر را ثابت می‌کند، کاربرد لفظ «عم، به جای عباراتی همچون: «عَمَّا» یا «عن أی شیء» است که با حذف و ادغام دو حرف در یکدیگر میم فشرده و پس از بیان لب بسته می‌شود. لفظ و انعکاس صوت مانند معنای لغوی، نمایانده پیچیدگی و مرموز بودن استفهام شده است» (طالقانی، ۱۳۴۵، ج ۴۰ قسمت اول، ص ۴) که حکایت از عظمت و درک‌نشدن آن دارد.

گاهی ارجاع از نوع درون‌متنی است و مرجع قبل و یا بعد از عنصر ارجاعی در متن ذکر می‌شود. ارجاع به دلیل اینکه کاربر متن را به قسمت‌های مختلف متن حواله می‌دهد، سبب ارتباط پاره‌های مختلف متن و در نهایت انسجام آن می‌شود. ارجاع درون‌متنی به ارجاع به ماقبل (پیشین) و ارجاع به مابعد (پسین) تقسیم می‌شود.

در قرآن کریم عموماً و در سوره‌های مد نظر به‌طور ویژه بیشتر از ارجاع به ماقبل استفاده شده

ماقبل‌اند و به واژهٔ مَطْفَفِین در آیهٔ اول برمی‌گردند. طباطبایی سبب‌گزینش عنصر ارجاعی اسم اشارهٔ أُولَئِكَ، دربارهٔ مَطْفَفِین را دوربودن کم‌فروشان از رحمت خدا می‌داند (رک: طباطبایی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۸۰)؛ زیرا اسم اشاره معانی متعددی از قبیل تمییز مشارالیه به بهترین وجه، بزرگداشت و خوارداشت شأن او و... را افاده می‌کند که در اینجا در معنای اخیر به کار رفته است.

نمونهٔ دیگر ارجاع آیهٔ ۲-۱ سورهٔ نَبَأ (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ. عَنِ النَّبِیِّ الْعَظِیمِ) است؛ به شرطی که استفهام نیز در زمرهٔ عناصر ارجاعی وارد شود؛ زیرا ارجاع، چنان‌که در تعریفش آمد، عنصری است که با اشاره به عنصری دیگر تفسیر می‌شود و استفهام نیز که به معنای پرسش از امری مجهول و مبهم است، با عنصری به نام جواب، تفسیر و تبیین می‌شود. ارجاع در آیهٔ نخست از نوع ارجاع به مابعد بوده و پیوند و انسجام دو آیه را سبب شده است؛ زیرا خواننده به محض دیدن استفهام موجود (از چه چیزی پرسش می‌کنند) در ابتدای آیه درمی‌یابد که صحبت از امری پراهمیت و بزرگ است و همین امر نیز او را به دنبال کردن آیات بعدی ترغیب می‌کند و بدین ترتیب بین دو آیه انسجام برقرار می‌شود. از ارجاع به مابعد در این دو آیه اهمیت و عظمت نمونه سؤال و توجه دادن مخاطب به اهمیت مسئلهٔ معاد برداشت می‌شود؛ زیرا رسم عرب بر این است که مسائل دارای اهمیت را ابتدا به صورت مبهم (مثلاً در قالب ضمیر شأن و در اینجا در قالب اسم استفهام) می‌آورد تا توجه مخاطب را به اهمیت موضوع جلب و بدان ترغیب کند، سپس آن را تفسیر و تبیین کند. چنین شیوهٔ تعبیری، تأثیری ماندگار در ذهن خواننده ایجاد

می‌کند که تا مدت‌ها در ذهن او باقی می‌ماند. طالقانی در ذیل آیهٔ دوم می‌گوید: «النَّبِیُّ الْعَظِیمُ نمونه استفهام را توصیف می‌کند. آهنگ این جمله کوتاه که با حرکات فتحه پیش رفته است، ناگهان با حرکت کسره و میم بسته می‌شود، خود نشان‌دهندهٔ عظمت و سکوت در برابر موصوف ما (در عَمَّ = عَمَّا) است» (طالقانی، ۱۳۴۵، ج ۴۰ قسمت اول، ص ۴). فخر رازی نیز در ذیل تفسیر این دو آیه به نکتهٔ جالبی اشاره کرده است که خالی از لطف نیست. او چنین ابراز می‌دارد که برای پرسش از ماهیت و حقیقت امور از مای استفهامیه استفاده می‌شود. اگر چیزی که با ما از او سؤال می‌شود، پدیده‌ای عظیم و فوق تصور و عقل بشری باشد، ابهامش زایل نمی‌شود و همچنان مجهول باقی می‌ماند؛ بنابراین کاربرد ما در چنین نمونه‌هایی، نظیر این آیه، بر بزرگداشت شأن مسئول دلالت دارد که واقعهٔ بزرگ و هولناک قیامت است (الرازی، ۱۹۸۱، ج ۳۱، ص ۳).

۱-۱-۲. جایگزینی

جایگزینی^۱، یکی از مؤلفه‌های انسجامی، فرایندی درون‌متنی بوده و به معنای قراردادن عنصری در متن به جای عنصری دیگر است (رک: هالیدی و حسن، ۱۹۷۶، ص ۸۸). جایگزینی به اشکال مختلفی همچون جایگزینی اسمی، فعلی، جمله‌ای و بندی (موضوعی) در کلام نمود می‌یابد و از آن‌رو که ذهن خواننده را به ماقبل ارجاع می‌دهد، سبب ارتباط اجزاء مختلف کلام می‌شود. این مؤلفه در قرآن به کار رفته است؛ ولی گذشتگان به آن بی‌توجه و بی‌مهر بوده‌اند؛ درحالی‌که با تبیین آن به نکات جالبی دست یافته می‌شود.

^۱ Substitution

می‌خوانند» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۹۶). درباره گوینده آیه ۳۶ که به دلالت سیاق، کلامی اخروی است، اقوال مختلفی وجود دارد. برخی گوینده را مؤمنانِ ناظر به عذاب کافران می‌دانند که برای طعنه به یکدیگر می‌گویند: آیا آنها به کیفر کارهای انجام داده در دنیا رسیدند؟! برخی نیز گوینده را خداوند و عده‌ای دیگر فرشتگان می‌دانند (بهرام‌پور، ۱۳۹۱، ص ۵۸۹)؛ اما قدر مسلم آن است که فعل یَفْعَلُونَ در اینجا، عنصر جانشین بوده و آیه را به آیات ۳۲-۲۹ گره زده و یکی از کارکردهای جانشینی را محقق کرده است که کوتاه کردن و زیباکردن متن است. در تبیین کارکرد هنری این جانشینی نیز گفته می‌شود که چون خداوند در آیات ۳۰-۲۹ گوشه‌ای از بزم شادی و سرور مؤمنان را به تصویر کشیده، بهتر آن دیده است که این بزم روحانی با یادآوری کارهای ناپسندی که کافران در دنیا در قبالتان انجام می‌دادند، به کامشان تلخ نشود؛ بنابراین با گزینش ماهرانه و لطیف و به‌صورت ضمنی و کنایی به آن اعمال ناشایست اشاره کرده است تا موجبات ناراحتی و آزرده‌گی خاطر بندگان مؤمنش در آخرت را فراهم نکند؛ جایی که محل تنعم و نیکروزی آنان است و غم و اندوه را بدان‌جا راهی نیست.

جایگزینی جمله‌ای نیز که در آن، کلمه یا عنصری، جانشین یک یا چندین جمله می‌شود (رک: رمضان النجار، ۲۰۰۶، ص ۲۰)، در نمونه‌های متعددی به کار رفته است؛ مانند تنوین عوض در آیه چهارم سوره زلزله (يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا) که جایگزین سه آیه قبل خود: (إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا. وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا. وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا) شده و از تکرار آنها جلوگیری کرده است. از جانشینی موضوعی

جایگزینی اسمی که در آن اسمی به‌جای اسم دیگر می‌نشیند، در آیات متعددی از سوره‌های مد نظر از جمله آیه ۲۹ مطففین: (إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ) مشهود است. در این آیه تا آیه ۳۲ که روایت‌گر برخورد ناپسند کافران با ابرار در دنیا است، از ابرار و کافران نه به خود این الفاظ که با دو عبارت اسمی الَّذِينَ ءَامَنُوا و الَّذِينَ كَفَرُوا به الَّذِينَ أُجْرِمُوا تعبیر شده است تا بفهماند که علت این تمسخر آنان مجرم بودنشان بوده؛ همان‌گونه که علت مسخره‌شدن ابرار، تنها ایمانشان بوده است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۹۵). در آیه ۳۴ (فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ) نیز از مجرمان در آیه ۳۲، به لفظ کفار تعبیر شده است تا به حقیقت حال آنان رجوع شده باشد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۹۵). چنین تعبیرهای دقیقی نشان از لطافت و اوج دقت قرآن کریم در به‌کارگیری الفاظ و کلمات دارد که خود یکی از اسباب درماندگی عرب در معارضه با این کتاب الهی است.

جایگزینی فعلی که در آن ماده «فعل» و صیغه‌های مختلفش، جایگزین فعل یا فعل‌های پیشین می‌شود (رک: رمضان النجار، ۲۰۰۶، ص ۲۰)، تنها در آیه ۳۶ همین سوره (فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ. عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ. هَلْ تُؤبُّبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ) (مطففین: ۳۶-۳۴) دیده می‌شود که در آن فعل یَفْعَلُونَ، جانشین چندین عمل از اعمال زشت کفار شده که در آیات ۲۹-۳۲ از آن سخن به میان آمده است «که یکی از آن افعال، مسخره‌کردن و خندیدن به مؤمنان بود و به این اکتفا نکرده‌اند و وقتی نزد هم‌فکران خود برمی‌گشتند، خوشحالی می‌کردند که من چنین و چنان کردم و تازه مؤمنان را گمراه

(بندی) نیز که کلمه یا عنصری مانند اسم اشاره، جانشین یک بند یا پاراگراف در کلام می‌شود، در آیه ۲۶ نازعات: (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى) استفاده شده است که به داستان حضرت موسی (ع) و فرعون در آیات ۲۵-۱۵ اشاره دارد. جایگزینی جمله‌ای و بندی عمدتاً برای ایجاز و زیبایی آیات و نیز ایجاد انسجام بین آیات به خدمت گرفته شده‌اند.

۱-۱-۳. حذف

حذف^۱ به معنای نیارودن یک واژه یا جمله یا بخشی از آن و یا قسمتی از کلام است که سبب شکوه و زیبایی و نوآوری و ایجاز در کلام می‌شود؛ از این رو یکی از نشانه‌های حذف بلیغ آن است که «اگر محذوف آشکار شود، زیبایی هنری و نوآوری کلام زائل می‌شود» (ابن‌اثیر، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۸). عنصر محذوف یا با بافت متنی و یا با بافت موقعیتی «و تا حد زیادی دانش مخاطب و اطلاعات مشترک نویسنده و مخاطب» (امیری خراسانی و علی‌نژاد، ۱۳۹۴، ص ۱۵) دریافت می‌شود. حذف «در گفتمان بلیغ، نیکوتر از ذکر است؛ زیرا انسجامی که به گفتمان می‌بخشد، با ذکر حاصل نمی‌شود» (علیان، ۲۰۱۰، ص ۱۹۸). این عامل از آنجایی که خلأ و کمبودی در متن ایجاد می‌کند، سبب می‌شود تا خواننده برای یافتن محذوف دست به تلاشی ذهنی بزند و ماقبل و مابعد کلام را چندین بار مرور و بررسی کند تا بالاخره عنصر حذفی را به دست آورد و بدین ترتیب با متن درگیر شود و تعامل بین او و متن افزایش یابد. مؤلفه حذف در قرآن، فخامت تعبیر قرآنی و بلندی مرتبه آن را می‌رساند که همین امر به نوبه خود

جذابیت، رونق و زیبایی خاصی به آیات می‌بخشد. حذف در سوره‌های بحث‌شده در آیات متعددی نمود داشته و عنصر حذفی نیز عمدتاً از نوع حذف جواب شرط، قسم و مفعول به است. برای عنصر حذفی آیات ۵-۱ نازعات: (وَالنَّازِعَاتِ غَرْقاً. وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطاً. وَالسَّابِحَاتِ سَبْحاً. فَالسَّابِقَاتِ سَبْقاً. فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمراً) چون نمونه بیان می‌شود. جواب قسم در این آیات فعل «لَتُبْعَثْنَ» بوده است که به قرینه سیاق آیات بعدی درباره قیامت حذف شده «تا بر فخامت و عظمت آن دلالت کند و بفهماند آنقدر شدید است که ناگفتنی است» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۰۰).

حذف مفعول یکی از شایع‌ترین نمونه‌های حذف اجزا کلام در زبان عربی و زبان قرآن است که به انگیزه‌های لفظی و معنوی مختلفی همچون ایجاز، حفظ فواصل قرآنی، بیان بعد از ابهام در فعل «شاء»، تعلق‌نداشتن غرض به ذکر مفعول و تعمیم آن صورت می‌گیرد. برای حذف مفعول به آیه ۲۳ نازعات (فَحَشَرَ فَنَادَى) استناد می‌شود که مفعول فعل حَشَرَ یعنی الناس به سبب ایفای کارکرد عمومیت بخشی حذف شده است و چیزی که کارکرد مد نظر را تقویت می‌کند، قرینه عقلیه است؛ زیرا فرعون قصد داشت که خود را خدای برتر مصریان اعلام کند: (فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى) (نازعات: ۲۴)، پس بنا بر حکم عقل می‌باید تمام اهالی مصر را فراخوانده باشد تا اثری از خدای یکتا و یکتاپرستی در سرتاسر مصر باقی نماند. در آیه ۲۶ این سوره (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى) نیز مفعول فعل يَخْشَى فراموش شده و فعل متعدی به منزله فعل لازم شمرده شده است؛ زیرا غرض تنها اثبات و تأکید خود فعل بوده و معنای آیه نیز چنین است که «در این حدیث - داستان حضرت

^۱ Ellipsis

۲-۱. تکرار

تکرار^۲، عاملی انسجامی، کاربرد عنصر موجود در متن پیشین در متن پسین است (البرزی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴). عناصر تکراری یا در کنار یکدیگر بوده و یا در قسمت‌های مختلف متن پراکنده‌اند. هرچه این پراکندگی بیشتر باشد، انسجام متن نیز افزایش می‌یابد؛ زیرا از آشفتگی آن جلوگیری و با ارجاع خواننده به قسمت‌های مختلف متن، تعامل بین آن دو را دوجندان می‌کند. بارزترین اشکال تکرار در آیات مدّ نظر که از کارکرد هنری لطیفی برخوردارند، تکرار لفظی و تکرار ساختار ترکیبی است.

۲-۱-۱. تکرار لفظی

تکرار عناصر یکسان و همگون در متن سبب اتصال و پیوند اجزاء آن با یکدیگر می‌شود. درس‌لر معتقد است که «این نوع تکرار، به تولیدکننده متن، قدرت خلق اشکال جدید زبانی را می‌دهد؛ زیرا یکی از دو عنصر مکرر قطعاً فهم دیگری را آسان می‌کند» (دو بوگراند، ۱۹۹۸، ص ۳۰۶؛ به نقل از رمضان النجار، ۲۰۰۶، ص ۳۰). تکرار لفظی در آیات متعددی، از جمله آیات ۸-۶ انفطار: (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ رَبِّكَ الْكَرِيمِ. الَّذِي خَلَقَكَ. فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ. فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ) دیده می‌شود که ضمیر ک عنصری انسجامی، شش بار در آن تکرار شده که این حجم تکرار بدون شک هدف‌دار است؛ زیرا دانشمندان بلاغت کاربرد تکرار را در صورت نبود کارکرد بلاغی و هنری پسندیده نمی‌دانند (ابن‌اثیر، بی‌تا، ج ۳، ص ۸). گویا راز تکرار ضمیر ک (تو) در این آیات که درباره عتاب و سرزنش انسان است، آن

موسی - عبرتی است برای هرکس که خشیت داشته باشد؛ یعنی دارای غریزه ترس از شقاوت و عذاب باشد» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۰۷)، همچنین مفعول به اول «تُحَدَّثُ» در آیه چهارم سوره زلزال: (يَوْمَئِذٍ تُحَدَّثُ أَخْبَارُهَا) که الخلق بوده، به دلیل تعلق‌نداشتن غرض بدان و با عظمت نشان‌دادن بازگویی اخبار زمین محذوف است (الرازی، ۱۹۸۱، ج ۳۲، ص ۵۹).

۲. عوامل انسجام واژگانی

انسجام واژگانی^۱ مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان از نظر محتوای معنایی‌شان با یکدیگر دارند و متن با این روابط تداوم و انسجام یابد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶، ص ۶۸). هر متنی بسته به موضوع مدّ نظر از کلمات متناسب با آن استفاده می‌کند تا خواننده از خلال آنها که معمولاً در سراسر متن نیز پراکنده‌اند، پی به موضوع ببرد؛ برای مثال در سوره‌های مدّ نظر که درباره مسئله قیامت و معاد است، عمدتاً واژه‌هایی چون النَّبَأُ الْعَظِيمِ، الطَّامَّةُ الْكُبْرَى، يَوْمَ الدِّينِ، يَوْمَ عَظِيمِ، الْغَاشِيَةِ، الْقَارِعَةِ، الْمُتَّقِينَ، الْأَبْرَارِ، الْجَنَّةِ، جَنَّةٍ عَالِيَةٍ، عَلَيُّونَ، الطَّاعِينَ، الْفَجَّارِ، الْمَكْذِبِينَ، الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ، الْجَحِيمِ، سَجِّينَ، نَارًا حَامِيَةً و... خودنمایی می‌کند. صرف حضور این واژه‌ها در متن انسجامی به وجود می‌آورد که مخاطب را در فضای اطلاعاتی خاصی قرار می‌دهد (رک: صلح‌جو، ۱۳۷۷، ص ۲۴). روابط معنایی میان واژه‌ها با دو عنصر تکرار و هم‌آیی تحقق می‌یابد که کارکرد زیبایی‌شناختی آن دو در شماری از آیات بررسی می‌شود.

² Repetition¹ Lexico Cohesion

باشد که مفید معنای تحقیر است؛ زیرا ضمیر مفرد مذکر مخاطب با وجود قرینه بر تحقیر دلالت می‌کند و بدین ترتیب خداوند خواسته تا کوچکی و ناچیزی مقام انسان در مقابل مقام ربوبی خود را پی‌درپی به او تأکید و گوشزد کند تا دست از گردن‌فرازی و غرور در پیشگاه او بردارد و شکرگذار او باشد که هم کریم است و هم او را آفریده و پرداخته و متناسب ساخته است.

یکی دیگر از انگیزه‌های به‌کارگیری مؤلفه تکرار، ترساندن و بزرگ جلوه‌دادن امری خطیر است که نظیر آن را در آیات ۳-۱ القارعة: (القارعة: مَا الْقَارِعَةُ. وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ) مشاهده می‌شود. از آنجاکه این چند آیه خبر از واقعه‌ای مهم و سخت دارند که در آن اتفاقی مهیب و کوبنده و بزرگ به وقوع می‌پیوندد، از همان ابتدا فضایی آکنده از ترس و هول و هراس در سوره حاکم می‌شود. در ایجاد این جو پر از وحشت و اضطراب و تنش، عنصر تکراری القارعة و ما نقش به‌سزائی دارند؛ زیرا تکرارشان «دلالت بر عظمت و اهمیت و بیش از درک عمومی‌بودن حادثه بزرگی دارد که در پایان دنیا پیش می‌آید» (طالقانی، ۱۳۴۵، ج ۴۰ قسمت دوم، ص ۲۳۶). خاصیت کوبندگی دو حرف حلقی «قاف» و «عین» نیز شدت و عظمت این روز بزرگ را به‌گونه‌ای محسوس و درک‌شدنی ترسیم کرده است.

۲-۱-۲. تکرار ساختار ترکیبی (هم‌پایگی نحوی)

در میان جملات مختلف یک متن، گروهی از جمله‌ها با حرف ربط به یکدیگر مربوط می‌شوند تا دو یا چند جمله‌واره یا کلمه یا گروه را در یک وظیفه نحوی شریک کنند؛ یعنی اگر کلمه یا گروهی فاعل

باشد، هم‌پایه آن نیز فاعل و اگر مفعول باشد، هم‌پایه‌اش نیز مفعول است (فرشیدورد، ۱۳۸۴، ص ۵۲۷). چنین جمله‌هایی که ساختار نحوی یکسان و معنایی متفاوت دارند، سبب ایجاد نوعی از تکرار به نام تکرار ترکیبی (هم‌پایگی نحوی) می‌شوند که علاوه بر ایجاد انسجام، هم‌پایگی موسیقایی را نیز به دنبال دارند؛ «زیرا هم‌پایگی در سطح ترکیب و ساختار صورت می‌گیرد نه در سطح لفظ» (عبدالحمید، ۱۹۹۸، ص ۱۲۶؛ به نقل از پاشازانوس و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۳۵).

جزء سی‌ام قرآن کریم بیش از ده‌ها ساخت هم‌پایه دارد. در برخی سوره‌ها مانند سوره تکویر، ساخت‌های هم‌پایه فراوانی به‌صورت پی‌درپی بیان شده و شکلی زنجیروار به خود گرفته است که در اینجا، آیات ۱۳-۱ آن چون نمونه ذکر می‌شود:

(إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ. وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ. وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ. وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ. وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ. وَإِذَا الْبُحُورُ سُفِّجَتْ. وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ. بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ. وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ. وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ. وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ. وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِقَتْ).

در این آیات سیزده‌گانه گوشه‌ای از حوادث و آشوب‌های روز قیامت به تصویر کشیده شده است. این حوادث که ناگهانی و بسیار سریع رخ می‌دهد، انقلاب و شوری در تمام هستی ایجاد می‌کند که از حد فهم بشری خارج است؛ بنابراین خداوند متعال برای اینکه این حوادث را تا حد زیادی برای خواننده درک‌شدنی کند، از مؤلفه تکرار ساختار ترکیبی در قالب ریتمی سریع و بریده‌بریده بهره برده است؛ زیرا این عنصر به‌دلیل همراهی با هم‌پایگی موسیقایی، علاوه بر زیبایی و رونق این آیات، حرکت، پویایی و

تثبیت هرچه بیشتر این آیات در ذهن مخاطب می‌شود و نیز به سبب آهنگین بودن، او را به تأمل در این آیات فرا می‌خواند که بازتابی از نعمت‌های بزرگ الهی‌اند؛ ولی این اندیشه چندان طول نمی‌کشد؛ زیرا کوتاهی آیات و ریتم تند آنها این فرصت را از مخاطب می‌گیرد و تذکر می‌دهد که فهم و درک حقیقت و چگونگی آن نعمت‌ها در اندیشه‌های معمولی نمی‌گنجد.

۲-۲. باهم‌آیی

باهم‌آیی^۱ توقع آمدن کلمه‌ای معین در متن به سبب حضور کلمه‌ای دیگر است (ر.ک: رمضان النجار، ۲۰۰۶، ص ۳۳). همانند واژه ابر که انتظار آمدن واژه‌هایی چون باد و مه و خورشید و فلک در کنار آن می‌رود. یک متن صاحب سبک از این ابزار برای جذب و تأثیر بیشتر بر مخاطب استفاده می‌کند؛ زیرا هرچه شگردهای زبانی یک متن متنوع‌تر باشد، آن متن از متنی خسته‌کننده و بی‌روح خارج می‌شود و نه تنها میل افراد به خواندن آن دوچندان می‌شود، بیشترین تأثیر را بر روانش به جا می‌گذارد. رابطه باهم‌آیی به دو دسته عمده تضاد و تناسب تقسیم می‌شود.

۲-۲-۱. تضاد و تقابل

یکی از انواع پیوند میان کلمات، وجود رابطه تضاد و تقابل میان آنهاست. به جمع میان دو متضاد یا دو معنای مقابل هم در جمله که بین دو اسم، دو فعل، یک اسم و فعل و یا دو حرف نمود می‌یابد، تضاد و به آوردن دو یا چند معنای موافق در آغاز و

جنبشی به تصاویر مد نظر می‌دهد که متناسب با فضای آن صحنه‌های هولناک است. همراهی هم‌پایگی موسیقایی و هم‌پایگی ترکیبی، علاوه بر اینکه در درک زیبایی کلام تأثیر بسزایی دارد، در ایجاد طراوت در فضای آیات و تأثیرگذاری بر روان مخاطب نیز تأثیر شگرفی دارد. ناگفته نماند که در کلمه *إِذَا* تکرار از نوع لفظی دیده می‌شود. «تکرار کلمه *إِذَا*» بعد از «او» عطف در این جملات معطوف به هم، نوعی اطناب بوده و هدف از این اطناب تهویل است» (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص ۱۲۴).

یکی دیگر از ساخت‌های ترکیبی زنجیره‌ای در آیات ۱۴-۶ سوره نبا به چشم می‌خورد که درباره نحوه آفرینش زمین و بیان نعمت‌های داده‌شده از خداوند به انسان است:

(أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهَادًا. وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا. وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا. وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا. وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا. وَبَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا. وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا. وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا). در این ساخت هم‌پایه زنجیره‌ای سازه اول: (أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهَادًا) جمله استیغافیه است و محلی از اعراب ندارد و خود سازه در درونش ساخت هم‌پایه دوسازه‌ای را دارا است: (وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا). سازه‌های دوم تا هشتم معطوف بر اولی است و محلی از اعراب ندارند. در میان پنج سازه ابتدایی که از نظر ساختار جمله کاملاً شبیه یکدیگرند، هم‌پایگی ترکیبی تام وجود دارد؛ اما ساختمان نحوی سه سازه پایانی متفاوت است و فقط در عطف بر جمله استیغافیه هم‌پایه است. در تمامی این ساخت‌های هم‌پایه، سازه‌ها به صورت پشت سر هم و با حروف ربط هم‌پایه‌ساز به یکدیگر مرتبط شده و آهنگ دلنشینی را ایجاد کرده‌اند که هم سبب

^۱ Collocation

دو یا چند معنای مخالف بعد از آن تقابل گفته می‌شود (رک: تفتازانی، ۲۰۰۱، ص ۶۴۳-۶۴۱). در گذشته این دو از آرایه‌های بدیعی بودند و بیشتر چون عناصری زینتی بدان نگریسته می‌شد؛ اما امروزه ظرفیت‌های کارکردی بالایی برای آن قائل شده‌اند. تضاد و تقابل شبکه‌ای از روابط نامرئی در متن ایجاد می‌کند که پیوند میان عناصر زبانی متن را تقویت و مفهوم ساختار را پررنگ می‌کند؛ به‌علاوه تصاویر حاصل از آن دو ساختار متن را منسجم می‌کند و آن را از پراکندگی می‌رهاند (مشاهری فرد و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۷۴) و برای تعمیق یک معنا و روشن کردن یک مفهوم نیز از آن بهره برده می‌شود؛ بنابراین عنصر تقابل و تضاد از نقش زیبایی‌آفرینی بسیار قدرتمند و ویژه‌ای در متن برخوردار است.

مؤلفه انسجامی تضاد در آیات متعددی به چشم می‌خورد که در فاصله‌های نزدیک و گاه دور از یکدیگر توجه خواننده را به خود جلب و موسیقی معنوی زیبایی را خلق می‌کند، همانند دو کلمه الطَّائِغِينَ وَ الْمُتَّقِينَ در آیات ۲۲ و ۳۱ نبأ: (إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا. لِلطَّائِغِينَ مَابَأ. لَا يَتَّبِعُونَ فِيهَا أَحْقَابًا. لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَ لَا شَرَابًا. إِلَّا حَمِيمًا وَ عَسَاقًا ... إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا. حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا. وَ كَوَاعِبَ أَتْرَابًا. وَ كَأْسًا دِهَاقًا. لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كِذَابًا) (۲۱-۳۵) که به دلیل فاصله زیادشان از یکدیگر حجم بیشتری از آیات را به یکدیگر پیوند داده‌اند. بدون شک تصاویری که از دوزخ و بهشت در این آیات کوتاه و با مرکزیت دو عنصر متضاد مذکور خلق می‌شود، اثر تربیتی بسیاری در روان خواننده بیداردل برجای می‌گذارد؛ زیرا او با تجسم سرنوشت شوم گنه‌کاران و عاقبت خوش نیکوکاران بیدار شده است و نهایت تلاش

خود را در راستای ثابت ماندن بر صراط مستقیم الهی به کار می‌بندد تا به رضوان الهی و نعمت‌هایی دست یابد که توصیفش در این آیات آمده است؛ زیرا در غیر این صورت باید منتظر عواقب شوم کارهای خود باشد که خلود در جهنم و پذیرایی با حمیم و عساق از آن جمله است. خاصیت دیگر عنصر تضاد در این آیات آن است که از رهگذر این تصاویر، فرصت مقایسه بین دو دسته از مفاهیم مربوط به دوزخ و بهشت برای مخاطب فراهم شده است و ماندگاری بیشتری در ذهن او پیدا می‌کند؛ بنابراین چنانچه دیده می‌شود نقش تضاد و نیز طباق در قرآن «به زیبایی‌آفرینی و روانی و سلاست کلام محدود نمی‌شود؛ بلکه در تبیین برخی مفاهیم و تسهیل فهم آن برای مخاطب و نیز آشکارتر کردن بعضی معانی در پاره‌ای از عبارات قرآنی نیز تأثیر بسزایی دارد» (حسن‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۱).

مقابله، دیگر عنصر انسجامی، یکی از ویژگی‌های جزء سی‌ام است که بدین دلیل که در سطح دو یا چند جمله جلوه می‌کند، حضورش در متن بیشتر از عنصر تضاد به چشم می‌خورد، همچنین جذابیت بیشتری نیز به متن می‌بخشد و سبب ایجاد و تقویت موسیقی کلام می‌شود. در سوره‌های مد نظر از این عامل بیشتر برای به تصویر کشیدن بهشت و دوزخ و نشان دادن تقابل دو گروه نیکوکار و بدکار استفاده شده است تا بنابر اصل «تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا»، هر گروه با صفات مقابل خود بهتر شناخته و در ذهن‌ها تثبیت شود. نظیر آیات ۴-۲ غاشیه (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ. عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ. تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً) که با آیات ۱۰-۸ آن (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ. لِسَعِيهَا رَاضِيَةٌ. فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ) در تقابل است؛ زیرا سرنوشت دو گروه و دو

جا داده است. باتوجه به اینکه آیات نخستین این سوره درباره انکار مسئله معاد مشرکان است، خداوند متعال این آیات یازدگانه را در مقام استدلال بر ثبوت و تحقق بعث و جزا آورده است؛ با این بیان که عالم محسوس با زمین و آسمانش و شب و روزش و انسان‌هایش که نسلی پس از نسل دیگر می‌آیند و می‌روند و نظام جاری در سراپایش و تدبیر متقن و دقیقی که بر همه امورش جریان دارد، ممکن نیست صرفاً به دلیل بازی و سرگرمی پدید آمده باشد؛ بلکه به طور مسلم و بدیهی بایستی در پی این نظام متغیر عالمی باشد که نظام در آن ثابت و باقی باشد (طباطبایی، بی تا، ج ۲۰، ص ۲۶۰-۲۵۹ با تصرف).

گفته می‌شود عنصر تناسب با جمع این پدیده‌ها در کنار هم آدمی را به اندیشیدن در آنها و در نظم منطقی حاکم بر آنها دعوت کرده؛ البته ختم آیات ۶-۴۰ به الف نیز عنصر تناسب را در ادای این مهم یاری رسانده است؛ زیرا «این اطلاق صوتی با مضامین آیات هم‌آهنگ است؛ زیرا این آیات با تحریک ذهن فکر و نظر را باز می‌کند» (طالقانی، ۱۳۴۵، ج ۴۰ قسمت اول، ص ۹ با تصرف). تفکر و اندیشه در اینکه «قوانین عمومی علیت و پیوستگی و تطابق و تناسبی که در نظام طبیعت و موجودات زنده و مواد طبیعی است، همه شواهد و دلایلی است که خواص و آثار طبیعی و غرایز حیوانات معلول علل و در عین حال مبدأ غایباتی است و هیچ چیز بی تناسب و بیهوده در جهان وجود ندارد» ((طالقانی، ۱۳۴۵، ج ۴۰ قسمت اول، ص ۱۰).

همچنین اگر در آیات ۱۶-۲ غاشیه تأمل شود که بخشی از آن پیشتر ذکر شد، درخواهیم یافت که خداوند متعال چگونه با بهره‌گیری از زنجیره‌ای از

چهره مقابل هم را در آن روز به تصویر کشیده‌اند: چهره نخست، سرنوشت انسان‌هایی که از شدت اندوه و عذاب آن روز شرمسار هستند و با بی‌ثمر دیدن تلاش‌شان در دنیا، خستگی از وجودشان زدوده نشده است، بلکه در آتشی سوزان وارد می‌شوند و چهره دوم، سرنوشت کسانی که در آن روز خرسند و از تلاش‌شان در دنیا راضی‌اند و در درجه‌های عالی بهشت سکونت دارند. اساساً همین اوج اختلاف و تباین بین حال این دو گروه نیز سبب شده تا آیه (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ) بر آیه (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ) عطف نشود (ر.ک: آلوسی، بی تا، ج ۳۰، ص ۱۱۴). باوجودی که بین دو جمله مناسبت تضاد بوده است و عطف مانعی ندارد.

۲-۲-۲. تناسب (مراعات النظیر)

تناسب عبارت است از جمع بین دو یا چند امری که مناسبتی غیر از مناسبت تضادی با یکدیگر دارند (ر.ک: تفتازانی، ۲۰۰۱، ص ۶۴۴). این عنصر نقش بسزایی در یک‌پارچگی متن ایفا می‌کند؛ زیرا «در آن از مجموعه‌ای از کلمات استفاده می‌شود که با یکدیگر هماهنگی و ارتباط معنایی خاصی دارند» (ولیتی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۷۶). در سوره‌های مدّ نظر شبکه‌ای درهم‌تنیده از مراعات‌النظیرها دیده می‌شود که خود عنصر مهمی در انسجام آیات است، از جمله آیات ۱۶-۶ نبأ: (أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا. وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا. وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا. وَجَعَلْنَا أَلِيلَ لِبَاسًا. وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا. وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا. وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا. وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا. لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا. وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا) که یازده پدیده از پدیده‌های طبیعی را در قالب عنصر تناسب در خود

نیز که نوعی توالی زمانی بین دو جمله است، با ادواتی چون فاء، ثم، واو، بعد، قبل، منذ، کما، بینما، فی حین ایجاد می‌شود (رمضان النجار، ۲۰۰۶، ص ۲۳).

هرکدام از این ابزارها معانی خاصی داشته که در کتاب‌های نحوی و بلاغی به تفصیل درباره آنها سخن به میان آمده است، مثل اینکه واو بر مطلق جمع دلالت می‌کند و فاء بر ترتیب و تعقیب و... دقت و تأمل در سوره‌های بررسی شده، نشان‌دهنده آن است که این ابزارها چون عوامل انسجامی بیشتر در همان معانی رایج خود به کار رفته‌اند و تنها در برخی نمونه‌ها این عوامل، حاوی اسرار و نکات و لطایفی زیبا بوده است که کشف آنها نقش بسزایی در افزایش فهم مخاطب و پی‌بردن به اعجاز زیبایی‌شناختی قرآن دارد.

از بین ابزارهای پیوندی حرف واو سهم به‌سزایی در انسجام‌بخشی به سوره‌های مدّ نظر ایفا کرده است. این حرف در آیات ۱۳-۱ تکویر (رک: تکرار ساختار ترکیبی در همین مقاله)، یازده بار تکرار شده و یازده جمله مستقل هم‌پایه را به هم پیوند داده است. باتوجه به اینکه آیات مدّ نظر در بیان و نمایاندن پاره‌ای از مقدمات قیامت و حوادث پس از آن است، استفاده مکرر از آن کاملاً متناسب با فضای این حوادث است؛ زیرا «وجود واو عطف در ساختار هم‌پایه شتاب سخن را زیاد و سبک را پویا کرده است» (فتوحی، ۱۳۹۲، ص ۲۷۷) و هیجان حادثه را بیشتر به مخاطب منتقل می‌کند و با ایجاد ساخت‌های هم‌پایه سبب موسیقی‌افزایی و ریتم تند آیات می‌شود که هماهنگ با وقوع سریع و غیرمنتظره حوادث و ایجاد اضطراب و آشوبی است که به‌دنبال آن در تمام هستی رخ

واژه‌های متناسب و هماهنگ با دو فضای دوزخ و بهشت، بخشی از عذاب‌ها و پاداش‌های اخروی را با هنرمندی تمام توصیف کرده است. وجود این واژه‌ها، تعداد بسیاری از آیات را به هم مرتبط کرده و نقش عمده‌ای در ترسیم صحنه‌های دوزخ و بهشت داشته است و چنان تصاویر زنده‌ای خلق کرده که آدمی گویی خود را در قعر جهنم و فراخنای بهشت احساس می‌کند و این امر جز با چینش دقیق و مناسب واژه‌ها امکان‌پذیر نبود.

۲-۳. عناصر انسجام پیوندی^۱

صرف وجود عناصر انسجام دستوری و واژگانی در جملات یک متن، انسجام‌آفرین نیست؛ بلکه باید بین آنها ارتباطی منطقی و منظم برقرار باشد تا آن متن چون کلی به هم پیوسته برای خواننده درک‌شدنی باشد (خطابی، ۱۹۹۱، ص ۲۳ با تصرف). این ارتباط از خلال ابزارهای پیوندی متنوعی حاصل می‌شود که هالیدی و حسن آنها را به چهار نوع اضافی^۲، تقابلی^۳، سببی^۴ و زمانی^۵ تقسیم کرده‌اند. در ارتباط اضافی، جمله پسین با کمک حروفی چون واو، فاء، او و أمای تفصیلیه، توضیحی بر جمله پیشین می‌افزاید. در ارتباط تقابلی به یاری حروفی چون لکن، لکن و بل، برداشتی خلاف جمله قبلی متوقع حاصل می‌شود. در ارتباط سببی با حروفی همانند لام، إذ، إن، کی (لکی)، فاء و ادوات شرط انواعی از روابط معنایی همچون علت و معلول، نتیجه و شرط بین دو یا چند جمله برقرار می‌شود (خطابی، ۱۹۹۱، ص ۲۳). ارتباط زمانی

¹ Conjunction

² Additive

³ Causal

⁴ Adversative

⁵ Temporal

زیبایی و جذابیتش شده، عنصر پیوستگی معنایی آن است. پیوستگی به ارتباط منطقی بین واحدهای اندیشه برمی‌گردد و از راه هماهنگی معنایی اجزا و عناصر درک می‌شود و اهمیت آن در این است که هم درک عمیق‌تری از معنای متن ایجاد می‌کند و هم سبب افزایش جذابیت و انگیزه خوانش متن می‌شود. هیچ‌کس نسبت به یک متن گسسته و بی‌هدف رغبت پیدا نمی‌کند؛ بلکه بالعکس از آن دل‌زده نیز می‌شود، پس متن قرآن بدون شک باید از بالاترین حد پیوستگی برخوردار باشد که بتواند مخاطبان زیادی را به خود جذب کند؛ مخاطبانی که با خواندن آن هیچ‌گاه احساس خستگی و ملالت نکنند.

ضرورت وجود پیوستگی در متن، مانند ضرورت وجود خون در بدن است که چون پیوسته در رگ‌ها جریان دارد، وجودش ملموس نیست؛ ولی به محض پیدایش مشکلی در خون‌رسانی نبود آن برجسته می‌شود. پیوستگی نیز اینگونه است؛ یعنی به شکل نامحسوس در شریان‌های متن جریان دارد؛ ولی شاید حضور آن مانند زمانی نباشد که عنصری به ظاهر ناهمگون این پیوستگی را مختل کند. در چنین موقعی دانش‌پیش‌زمینه نیاز است تا با تفسیر عنصر ناهم‌هنگ، پیوستگی متن را برای خواننده درک‌شدنی کند؛ از این‌روست که زبان‌شناسان متن معتقدند «آن عاملی که سبب تفکیک متن مرتبط و معنادار از غیر آن می‌شود، صرفاً رابطه بین کلمات و یا عناصر پیوندی نیست؛ بلکه عاملی است فراتر از جمله که همبستگی یا ارتباط مطالب (پیوستگی) نامیده می‌شود» (تاکی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷).

دانش‌پیش‌زمینه در ارتباط با فهم پیوستگی قرآن با دانش کلی نسبت به زبان عربی، فرهنگ، مسائل

می‌دهد. از طرفی عطف‌های پی‌درپی، نقش عمده‌ای در توصیف و تجسیم این حوادث و افزایش تأثیر بر مخاطب داشته است. در ضمن سر استفاده از حرف عطف واو که برای مطلق جمع است و استفاده نکردن از حروفی مانند فاء و ثم که ترتیب زمانی حوادث را نشان می‌دهد، از آن روست که بیان ترتیب حوادث مراد نبوده؛ بلکه هدف اصلی خبردادن از این حوادث بوده است.

نمونه دیگر آیه ۴۶ نازعات است که عامل پیوندی او: (كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا) علاوه بر افاده معنای شک و ابهام که از معانی آن است، از کوتاهی عمر دنیا نسبت به آخرت حکایت دارد. با این توضیح که آنان با دیدن قیامت دچار شک و ابهام می‌شوند و می‌پرسند که آیا یک شب در دنیا بوده‌اند یا یک نصف روز «و فاصله بین مردن و قیامت را مدت زمانی احساس می‌کنند که نسبتش با روز و شب‌های گذشته عمرشان نسبت یک روز و یا یک ظهر را دارد» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۲۰). علت این امر آن است که «در همان آغاز طلوع قیامت و گشوده شدن چشم به آن یکسره دید انسان دگرگون می‌شود و حدود گذشته و نسبی زمان و مکان از میان می‌رود و سراسر زمانی که در آن بوده است، بیش از ساعتی از شامگاه و صبحگاه به نظر نمی‌آید» (طالقانی، ۱۳۴۵، ج ۴۰ قسمت اول، ص ۱۱۹).

۳. زیبایی‌ها و دستاوردهای پیوستگی معنایی در سوره‌های منتخب جزء سی

یکی دیگر از عوامل زیبایی‌شناسی قرآن کریم و بلکه یکی از رازهای اعجاز آن که سبب تأثیرگذاری،

اجتماعی، قراردادهای اجتماعی و پدیده‌های طبیعی معاصر نزول قرآن حاصل می‌شود؛ زیرا مخاطبان اولیه قرآن اعراب جاهلی بودند که فرهنگ و آداب و رسوم و عادات و واژه‌ها و کنایه‌ها و مثل‌های متناسب با خود را داشتند و برای فهم دقیق بسیاری از آیات، آشنایی با آنها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ به همین سبب نیز مفسران برای تفسیر آیات قرآن، علاوه بر تسلط بر علوم مختلف ادبی و غیرادبی، باید اطلاعات جامعی از بافت موقعیتی آن روز جزیره‌العرب کسب می‌کردند تا هنگام نیاز، با چنین پیش‌زمینه اطلاعاتی غرض و هدف اصلی آیه را استخراج کنند؛ «زیرا فهم آیاتی که به نحوی متعرض برخی عادات و رسوم عرب آن زمان شده و درصدد حک و اصلاح یا نفی یا تثبیت آن برآمده است، اقتضا می‌کند که مفسران با تاریخ و عادات و رسوم عرب پیش از اسلام آشنا باشند و خصوصیات و جزئیات آن را بشناسند تا آنچه در قرآن مردود یا تثبیت شده است را به‌خوبی مشخص و تعریف کنند. در غیر این صورت برداشت آنها از آیات قرآن ناقص خواهد بود» (منهاج‌دستی، ۱۳۹۳، ص ۵۲ با تصرف).

در اینجا با این پیش‌فرض که سوره‌های مدّ نظر از پیوستگی معنایی لازم برخوردارند و با عنایت به این نکته که «پیوستگی یک پدیده ذهنی است نه یک ویژگی خاص برای متن گفتاری یا نوشتاری» (تبریزی، ۱۳۸۶، ص ۴۱، به نقل از جبری و محمدزاده، ۱۳۸۹، ص ۶۰)، به آیات خاصی برای نشان دادن پیوستگی موجود در آنها استشهاد می‌شود - آنگونه که در بحث زیبایی‌شناسی انسجام آیات امکان‌پذیر بود-؛ زیرا پیوستگی در شریان‌های تمامی آیات جریان دارد و هر فرد باید خود این آیات را

بخواند تا هم پیوستگی و هم زیبایی حاصل از آن را درک کند؛ اما با عنایت به کلام پیشین که گاهی اوقات درک پیوستگی جمله‌های متن، به دلیل آگاه‌نبودن از شرایط صدور آن مختل می‌شود و جمله‌های آن گسسته و بی‌ارتباط به نظر می‌آیند، به دو دسته آیات از سوره‌های مدّ نظر استشهاد می‌شود که وجود عنصری ناهمگون در آن سبب شده است تا درک پیوستگی به‌کندی و تنها پس از مراجعه به دانش پیشین حاصل شود:

اولین نمونه، آیات ۲۰-۱۷ غاشیة است: (أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ. وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ. وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ. وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ). این آیات چهارگانه چنانچه ملاحظه می‌شود، از نظر روساختی با عنصر پیوندی واو با هم ارتباط پیدا کرده‌اند؛ ولی با این وجود بین آیه ۱۷ با دیگر آیات، به‌ظاهر پیوستگی وجود ندارد و این به دلیل واژه ناهمگون شتر در کنار کلماتی همچون آسمان، کوه‌ها و زمین است که با یکدیگر تناسب دارند. بادقت در مخاطبان اولیه این آیات که اعراب صحراگرد بودند و پیوسته در اطراف خود شتر، آسمان، کوه‌ها و زمین را می‌دیدند، راز پیوستگی این آیات آشکار می‌شود؛ زیرا این آیات به‌ترتیب مشاهدات آنان به رشته نظم درآمده است (رک: زمخشری، ۲۰۰۹، ص ۱۱۹۹). با این تفسیر از واژه شتر، پیوستگی آیات نمایان می‌شود؛ بنابراین برای کشف معنا علاوه بر روشن کردن جایگاه واژه در فرهنگ لغت و قرآن، باید واژه را در حوزه‌ای از واژه‌های دیگر و در ترکیب میان کلمات جستجو کرد و ساختار هندسی آن را به دست آورد. با این روش میدان‌هایی از مفاهیم نشان داده می‌شود که ارتباط

زیبایی و کشش مخاطب به آن می‌شود. این زیبایی همانند زیبایی عناصر انسجامی در سطح روساخت متن احساس نمی‌شود؛ ولی نبود آن از درجه اعتبار متن و ادبیّت آن می‌کاهد و آن را در حدّ متنی بی‌ارزش تنزل می‌دهد. گفته می‌شود که زیبایی عنصر پیوستگی برخلاف زیبایی انسجام درک‌شدنی و توصیف‌ناشدنی است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش پاره‌ای از زیبایی‌ها و اسرار و لطافت‌های قرآن کریم بر مبنای نظریه انسجام و پیوستگی هالیدی و حسن (۱۹۷۶) تبیین شد. باتوجه به اینکه بخش زیادی از آیات قرآن درباره مسئله قیامت و ضرورت معاد نازل شده است، هشت سوره نبأ، نازعات، تکویر، انفطار، مطفّین، غاشیة، زلزله و قارعة از جزء سی‌ام که اساساً به این مسئله پرداخته‌اند، برای تحقیق انتخاب شدند. در بخش اول مقاله که به تحلیل زیباشناختی عنصر انسجام اختصاص داشت، آیاتی از سوره‌های مذکور انتخاب شد که عناصر انسجامی به نحوی ملموس در آنها به کار رفته بود. نتیجه حاصل از این بخش، نشان‌دهنده آن است که عنصر ارجاع پسینی و حذف و تکرار لفظی با بزرگ جلوه‌دادن و درک‌نشدن واقعه قیامت تکرار ساختار ترکیبی با حرکت‌بخشی به تصاویر قیامت و ایجاد فضای ترس و وحشت، تضاد و تقابل و تناسب با ترسیم فضاهای هماهنگ با بهشت و دوزخ، نقش عمده‌ای در تبیین مفاهیم مرتبط با قیامت داشته‌اند. در بخش دوم مقاله، نقش زیبایی‌شناسانه عنصر پیوستگی در آیاتی از سوره‌های منتخب، تبیین و لزوم آن برای یک متن معنادار ادبی همچون قرآن

هریک با موضوعات دیگر روشن و ژرفای کلام نمایان می‌شود (رک: ایازی، ۱۳۸۵، ص ۴۳ به بعد).

دسته دوم از این آیات، آیات ابتدایی سوره تکویر است: (إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ. وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ. وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ. وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ. وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ) (۵-۱) که به حوادث آستانه قیامت اشاره دارد. در اینجا نیز با وجودی که عنصر واو بین آیات انسجام برقرار کرده است؛ ولی ارتباط معنایی برخی پدیده‌ها (رهاشدن شتران باردار ده ماهه) در کنار اتفاقات دهشتناکی چون درهم شدن خورشید، تیره شدن ستارگان، به راه افتادن کوه‌ها و ... پوشیده است که همگی از برهم خوردن نظم طبیعی جهان حکایت دارد؛ ولی با این تفسیر که «برای مردم جزیره شتر مهم‌ترین وسیله زندگی و با ارزش‌ترین سرمایه بود و به محض اینکه آبستنی ماده شتر به ده ماه می‌رسید، بیش از همه، صاحبش به آن علاقه‌مند بود، باتوجه به علاقه و دلبستگی عرب به این یگانه وسیله زندگی، این عنوان در آیه بیان نمونه‌ای است از آنچه بیشتر آدمی به آن علاقه‌مند است و نموداری است از اضطراب و بی‌سروسامانی و به خود اندیشیدن و از همه علاقه‌ها بریدن در آن هنگام، چنان‌که از با ارزش‌ترین امور دل‌بسته رها می‌شود و معطل می‌ماند» (طالقانی، ۱۳۴۵، ج ۴۰ قسمت اول، ص ۱۷۲). با این توضیحات راز قرارگرفتن این پدیده‌ها در کنار یکدیگر و پیوستگی معنایشان روشن می‌شود؛ زیرا همگی در نشان‌دادن بی‌نظمی و هرج و مرج با یکدیگر اشتراک دارند و با پی‌بردن به وجود چنین وجه شباهتی بین آنها پیوستگی آیات درک‌شدنی است.

پیوستگی با حضور نامحسوس خود در هر متن معنادار ادبی (و از جمله سوره‌های بحث‌شده) سبب

۶. البرزی، پرویز (۱۳۸۶ش)، *مبانی زبان‌شناسی متن*، تهران: امیرکبیر.

۷. ایازی، محمدعلی (۱۳۸۵ش)، *اصول و مبانی زیبایی‌شناسی قرآن کریم*. www.bashgah.net

۸. بهرام‌پور، ابوالفضل (۱۳۹۱ش)، *تفسیر یک جلدی مبین، قم: انتشارات آوای قرآن، چاپ سوم*.

۹. پاشازانوس، احمد و همکاران (۱۳۹۴ش)، *تحلیل عناصر نقشمند در انسجام‌بخشی به ساختار آوایی متن قرآنی (بررسی موردی سوره‌های قمر، رحمن و واقعه)*، دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره هفتم، صص ۲۵-۴۲.

۱۰. تاکی، گیتی (۱۳۷۸ش)، *پیوستگی و همبستگی متن در زبان فارسی، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان*.

۱۱. تفتازانی، سعدالدین (۲۰۰۱م)، *المطول، تحقیق*

عبدالحمید هندای، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۲. جبری، سوسن و سیدعباس محمدزاده (۱۳۸۹ش)، *پیوستگی در سبک نثر صوفیانه رشیدالدین میبیدی، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، سال سوم، شماره ۲، صص ۷۶-۵۹.

۱۳. جرجانی، عبدالقاهر (بی‌تا)، *دلایل الإعجاز، قرأه و علق علیه أبو فهر محمود محمد شاکر، بی‌جا، بی‌نا*.

۱۴. حسن‌زاده، حمید (۱۳۸۳ش)، *آرایه تضاد در قرآن، مجله پیام جاویدان، شماره ۴، صص ۳۶-۲۹*.

۱۵. خطابی، محمد (۱۹۹۱م)، *لسانیات النص (مدخل إلى انسجام الخطاب)*، بیروت: مرکز الثقافي العربی.

در کنار انسجام اثبات شد و این نتیجه به دست آمد که عنصر پیوستگی با حضور در زیرساخت متن علاوه بر ایجاد زیبایی سبب کشش و جذب مخاطبان قرآن می‌شود؛ زیرا متن فاقد این عنصر هرچند در ظاهر از عناصر انسجامی برخوردار باشد، هیچ‌گونه قدرتی بر جذب مخاطب ندارد؛ بنابراین این دو عنصر در کنار یکدیگر و با هم معناداری و زیبایی متن قرآنی را رقم می‌زنند. با این تفاوت که عنصر انسجام به دلیل حضور در برونه متن، نقش بارزی در کشف زیبایی‌های نهفته در قرآن ایفا می‌کند؛ ولی عنصر پیوستگی به دلیل حضورش در درونۀ متن و طولانی شدن زمان ادراک آن نقش برجسته‌ای در ایفای این غرض ندارد.

منابع

۱. قرآن کریم.

۲. ابن‌اثیر، ضیاءالدین (بی‌تا)، *المثل السائر فی أدب الکاتب والشاعر، تحقیق أحمد الحوفی و بدوی طبانة، القاهرة: نهضة مصر، ج ۲ و ۳*.

۳. ابن‌عاشور، محمد (بی‌تا)، *تفسیر التحریر و التنویر، الدار التونسية للنشر - الدار الجماهيرية للنشر و التوزيع و الإعلان، ج ۳۰*.

۴. امیری خراسانی، احمد و حلیمه علی‌نژاد (۱۳۹۴ش)، *بررسی عناصر انسجام متن در نغمة المصدر براساس نظریه هالیدی و حسن، متن پژوهی ادبی، سال نوزدهم، شماره ۶۳، صص ۷-۳۲*.

۵. آلوسی، محمود بن عبدالله (بی‌تا)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت: دارالفکر، ج ۳۰*.

۱۶. الرّازی، فخرالدین محمد (۱۹۸۱م)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دارالفکر، ج ۳۱ و ۳۲.
۱۷. رمضان النجار، نادیة (۲۰۰۶م)، *علم اللغة النصی بین النظریة والتطبیق: الخطاب النبویة نموذجاً*، علوم اللغة، العدد الثاني، المجلد التاسع.
۱۸. زمخشری، جارالله (۲۰۰۹م)، *تفسیر الکشاف*، بیروت: دارالمعرفة، الطبعة الثانية.
۱۹. صلح‌جو، علی (۱۳۷۷ش)، *گفتمان و ترجمه*، تهران: مرکز.
۲۰. طالقانی، سید محمود (۱۳۴۵ش)، *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا)، *تفسیر المیزان*، مترجم محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسان حوزه علمیّه قم، ج ۲۰.
۲۲. علیان، یوسف سلیمان (۲۰۱۰م)، *النحو العربی بین نحو الجملة ونحو النص: مثل من کتاب سیبویه*، المجلد الأردنیة فی اللغة العربیة وآدابها، العدد ۱، المجلد السابع، صص ۲۳۰-۱۸۵.
۲۳. فتوحی، محمود (۱۳۹۲ش)، *سبک‌شناسی*، تهران: سخن، چاپ دوّم.
۲۴. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴ش)، *دستور مفصل امروز*، تهران: انتشارات سخن، چاپ دوّم.
۲۵. لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱)، *درآمدی به سخن‌کاوی*، مجله زبان‌شناسی، سال نهم، شماره ۱، صص ۳۹-۹.
۲۶. گلشایی، رامین (۱۳۹۲ش)، *ارزیابی نظریه‌های انسجام و پیوستگی متنی: به‌سوی چارچوبی برای ارزیابی خوانش‌پذیری در سطح گفتمان*، پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، شماره ۳۱، صص ۳۱-۵۷.
۲۷. مشاهری فرد، عطیه و همکاران (۱۳۹۵ش)، *کارکرد تضاد و تقابل در زیبایی‌شناسی تصاویر غزلیات عطار براساس آراء جرجانی*، فصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»، شماره ۴۱، صص ۸۱-۵۱.
۲۸. منهج‌دشتی، ابراهیم (۱۳۹۳ش)، *تارنمای شخصی* <<http://menhajdashti.ir>>.
۲۹. مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶ش)، *به‌سوی زبان‌شناسی شعر: رهیافتی نقش‌گرا*، تهران: نشر مرکز.
۳۰. میرحاجی، حمیدرضا (۱۳۹۰ش)، *مبانی زیبایی‌شناسی متن در زبان عربی*، پژوهشنامه نقد ادبی عربی، سال اوّل، شماره اوّل، صص ۱۸۲-۱۵۴.
۳۱. ولیئی، یونس و همکاران (۱۳۹۵)، *عوامل انسجام متنی در سوره نوح*، دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال پنجم، شماره اوّل، صص ۸۶-۶۹.
32. Halliday, M. A. K., and Hassan., R. (1976), *Cohesion in English*, London: Longman.

